

## هنرمند طبیب روح مردم است

غریبه نیست... خیلی خوب او را می‌شناسید و به اندازه تمام روزهای گذشته از کارهایش خاطره دارید. فرقی نمی‌کند متعلق به چه نسلی باشید، چون او برای چندین نسل آشناست.



جام جم آنلاین: غریبه نیست... خیلی خوب او را می‌شناسید و به اندازه تمام روزهای گذشته از کارهایش خاطره دارید. فرقی نمی‌کند متعلق به چه نسلی باشید، چون او برای چندین نسل آشناست.

از نسل علاقه‌مندان به دایی‌جان ناپلئون گرفته تا پدرسالار و ناصرالدین‌شاه آکتور سینما، اما مهم‌ترین و ماندگارترین نقش این هنرمند قدیمی و کهنه کار اسدالله درکار پدرسالار و شعبان بی‌مخ در سریال هزاردستان است. محمدعلی کشاورز این روزها نزدیک به یک سال است که در خانه‌اش تحت مراقبت است.

او آنقدر ضعیف شده که حالا حتی بسختی می‌تواند حرفی بزند یا درددلی کند، اما با این حال خیلی از یاران قدیمی به ملاقاتش می‌آیند تا با هم بخشی از خاطرات مشترکشان را ورق بزنند. به هر حال سینما و تلویزیون ایران مدیون هنرمندانی مانند کشاورز است.

محمدعلی کشاورز، سخت‌مریض است و مدت‌هاست پرستار او یعنی سعید آقا از این بازیگر پیشکسوت نگهداری می‌کند و تنها فرزند او یعنی نلی کشاورز نیز در خارج از ایران زندگی می‌کند و کمتر فرصت دارد به پدر سری بزند. به هر حال شاید حالا نوبت ماست که وظیفه خود را نسبت به این هنرمند پیشکسوت ادا کنیم.

وقتی از محمدعلی کشاورز می‌پرسم آیا هنوز نقش‌های گذشته‌تان را به خاطر دارید یا خیر می‌گوید: بله، هنوز نقش‌هایم را به یاد دارم، اما زیباترین نقش من نقشی است که مردم آن را پسندیده و دوستش دارند. من هر کاری که کرده‌ام برای مردم کشورم بوده است و دوست دارم آنها از من و کارم رضایت داشته باشند.

استاد هنوز وقتی در مورد مردم حرف می‌زند مباحثی می‌شود صداقت کلامش را در چهره‌اش دید. مساله‌ای که شاید حالا خیلی از بازیگران جوان ما از یاد برده‌اند و شهرت تنها دغدغه آنها شده است.

### عکس‌هایی به رنگ خاطره

خانه محمدعلی کشاورز، خانه عجیب و البته زیبایی است. عجیب است چون خیلی از وسایل قدیمی در آن وجود دارد، از صندوقچه گرفته تا گلدان‌های شمعدانی کنار حیاط خلوت. اما نکته قابل توجه تعداد عکس‌های قدیمی است. عکس‌هایی که شاید متعلق به 100 سال پیش است. وقتی از استاد می‌خواهم درباره بعضی از عکس‌ها برایم توضیح دهد به آرامی می‌گوید: عکس‌هایی که در اطراف خانه می‌بینید بیشتر متعلق به پدر و مادرم است، من هنوز هم با آنها زندگی می‌کنم و تمام خاطراتی که والدینم برایم به جا گذاشتند را به یاد دارم. از شاهنامه‌خوانی مادرم گرفته تا جلسات مهمی که پدرم با اهالی روستا در خانه‌مان داشت و همین‌طور خواهر و برادرهایم که روزگار خوشی را در کنار هم سپری کردیم.

شاید برایتان جالب باشد که محمدعلی کشاورز در خانواده‌ای بزرگ شده که نه تنها با هنر بیگانه نبودند، بلکه او را نیز تشویق می‌کردند که قدم در این راه بگذارد و عشق محمدعلی به دنیای هنر آنقدر زیاد بود که حتی وقتی در رشته پزشکی پذیرفته شد، پس از یک سال از این رشته انصراف داد و به هنر تئاتر پیوست و زندگی واقعی و البته عاشقانه این هنرمند قدیمی از همان جا شکل گرفت.

وقتی از او می‌خواهم از دوران کودکی‌اش بیشتر برایم بگویم توضیح می‌دهد: من در یک خانه روستایی بزرگ شدم و امرار معاش ما از طریق کشاورزی و دامداری صورت می‌گرفت.

زندگی نسبتاً مرفهی داشتیم. پدرم به اصطلاح بزرگ روستایمان بود و اگر اختلافاتی ایجاد می‌شد افرادی مانند زن و شوهرها و همین‌طور رعیت‌ها نزد پدرم می‌آمدند تا ایشان بین آنها قضاوت و مشکلشان را حل و فصل کند. به هر حال دوران شیرینی بود که به چشم برهم زدنی گذشت.

کشاورز: دوست دارم پیش از این که اتفاقی برایم بیفتد، به مخاطبانم و بخصوص جوانانی که می‌خواهند قدم به عرصه بازیگری بگذارند بگویم سعی کنند گاهی با خود خلوت کنند و رفتار خود را مورد بازبینی قرار دهند  
محمدعلی کشاورز درباره وضعیت امروز سینما و تلویزیون می‌گوید: در حال حاضر اکثر هنرمندانی که وارد این عرصه‌ها می‌شوند تنها

به خاطر سوداي شهرت يا اين كه از چشم‌هاي سبز و آبي برخوردارند به اين كار كشيده مي‌شوند و اصلا قداست هنر مخصوصا هنر تئاتر را نمي‌دانند. هنر و هنرمند بايد قدر و منزلت خود را بشناسد چون ما طبيب روح مردم هستيم و در برابر آنها مسووليم، اما متاسفانه اين روزها نه سينمايي باقي مانده و نه تئاتري. استاد هر شب با خواندن كتاب و مجلات مختلف وقت خود را پر مي‌كند. وي در اين باره مي‌گويد: كتاب تنها دوستي است كه تحت هيچ شرايطي مرا رها نكرده و هميشه با من سخن مي‌گويد.

كشاورز مي‌گويد: دوست دارم پيش از اين كه اتفاقي براي من بيفتد، به مخاطبانم و بخصوص جواناني كه مي‌خواهند قدم به عرصه بازيگري بگذارند، بگويم سعي كنند گاهي با خود خلوت كنند و رفتار خود را مورد بازيبني قرار دهند. سال‌ها پيش تئاتري بازي مي‌كردم به اسم بختك كه با اين جمله شروع مي‌شد &#171;كابوس وحشتناكي است به محاكمه خود نشستن كه از بار گناه كاستن». واقعا كار وحشتناكي است. نمي‌دانم شايد در شهر ني‌سواران بايد سوار ني شد. اگرچه اين هم درست نيست.

اگر امنيت شغلي براي جوانان ما وجود داشته باشد، مجبور نمي‌شوند تن به كارهايي بدهند كه دوست ندارند. البته اعتقادي به كمك به هنرمندان ندارم، چون هنرمند گدا نيست. به هر حال دوست دارم فرزندانم با چشمان باز و نه از روي هوا و هوس پا به صحنه مقدس هنر بگذارند.

جاي خالي علي حاتمي

به هر حال سخت است كه باور كني محمد ابراهيم فيلم &#171;مادر» حالا مدت‌هاست حتي نمي‌تواند مثل گذشته راه برود و در خانه‌اش بستري است. سعيدآقا، پرستار محمدعلي كشاورز درباره اين موضوع كه تا به حال چه افرايي براي عيادت از ايشان به منزلشان آمده‌اند مي‌گويد: افراد زيادي آمده‌اند از خود آقاي ضرغامي گرفته تا دوستان قديمي‌شان مانند اسماعيل سنگله، داوود رشيددي، علي نصيريان و... خوشبختانه استاد كشاورز خيلي تنها نيستند و با گپ زدن با دوستان قديمي‌شان روحيه خود را حفظ مي‌كنند.

محمدعلي كشاورز، از جمله هنرمنداني است كه خاطره بزرگي براي همه ما به واسطه آثارش به جاي گذاشته است. بخصوص بازي‌هاي ماندگارش در كارهاي علي حاتمي از فيلم مادر گرفته تا كمال‌الملك.

علي حاتمي هم يكي از ياران قديمي كشاورز است. آنها در دوران دانشگاه با يكدیگر آشنا شدند و از همان‌جا همكاري‌شان با يكدیگر شكل گرفت؛ به هر حال آنها توانستند در کنار هم آثار منحصر به فردي خلق كنند كه مربوط به دوران خاصي نيست، بلكه در همه دوران‌ها و نسل‌ها مي‌شود آثار آنها را ديد و لذت برد. اما امروز جاي حاتمي در خانه كشاورز بسيار خالي است. شايد اگر حاتمي زنده بود، اين دو يار قديمي بيشتري مي‌توانستند با يكدیگر كار كنند و خاطره بسازند.

در آخر وقتي از استاد مي‌پرسم امروز بازيگر براي شما چه تعريفی دارد، مي‌گويد: بازيگر بايد ديد عميق آدم‌هاي مختلفي كه در اطرافش هستند را بخوبي درك كند تا بتواند تماشاگر را راضي نگه دارد. بايد با نقش زندگي كند و ديد وسيعي داشته باشد. بايد نقش را در وجود خود حلول داد تا به نتيجه رسيد.

زمان آن رسیده كه از استاد خداحافظي كنم. به قول خودش او را با تمام گنجينه‌ها و خاطراتي كه در سينه دارد، تنها مي‌گذاريم. شايد فردا آغازي دوباره براي اين هنرمند پيشكسوت باشد. آغازي كه كمتر تلخي فراموشي در آن وجود دارد.

محبوبه رياستي / جام جم